



دانشگاه فرهنگیان- پردیس زینب کبری اراک

نام گروه آموزشی:

علوم تربیتی

نام درس:

پروژه

عنوان گزارش:

چراغ راه آینده ی معلمی

دوره ی تحصیلی:

کارشناسی

نام و نام خانوادگی دانشجو معلم:

ف رشیدی

نام و نام خانوادگی استاد راهنما:

سرکار خانم ...

زمان پذیرش گزارش توسط استاد:

رسالة محمد

صفحه تاییدیه استاد راهنما و تعهد دانشجو معلم:

تقدیم نامه:

ماحصل آموخته هایم را تقدیم می کنم به آنان که مهر آسمانی شان آرام بخش آلام زمینی ام است .

به استوارترین تکیه گاهم،دستان پرمهر پدرم

به سبزترین نگاه زندگیم،چشمان سبز مادرم

چراغ های راه زندگیم،اساتید ومعلمانم

که هرچه آموختم در مکتب عشق شما آموختم و هرچه بکوشم قطره ای از دریای بی کران مهربانیتان را

سپاس نتوانم بگویم .

امروز هستی ام به امید شماست و فردا کلید باغ بهشتم رضای شما

گران سنگ تر از این ارزان نداشتم تا به خاک پایتان نثار کنم،باشد که حاصل تلاشم نسیم گونه غبار

خستگیاتان را بزدايد .

پیشگفتار:

در فرآیند فعالیت های آموزشی، معلمان و مدیران مدارس عناصر اصلی و کلید تحول نیروی انسانی محسوب می شوند. بنابراین باید از کارآیی و اثر بخشی لازم برخوردار باشند.

در جهان امروز تربیت نیروی انسانی یکی از برجسته ترین شاخص های تحول و پیشرفت جوامع محسوب می شود. چنین تحولی تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه طرز تفکر و عمل کارگزاران نظامهای آموزشی به ویژه معلمان تحول یابد.

واحد کارنمای معلمی با توجه به ماهیت روایی آن، نوعی خود پژوهی محسوب می شود که در آن دانشجو معلمان تجارب خود از دوران تحصیل را بیان می دارند و از تجربیات خود به عنوان چراغی برای آینده ی معلمی خود سود می برند.

در این نوشتار تجربیات حاصل از ۴ سال دانشجویی خود را به رشته ی تحریر در آورده و امیدوارم مورد استفاده ی همه ی همکاران قرار گیرد.

*بخش اول:

-انتظارات اولیه

-تجارب زیسته

-تحلیل از رخدادهای واقع شده در فرآیند تحصیل

-تصمیمات اتخاذ شده و اعمال به انجام رسیده

-دانش ارائه شده

-دانش مورد قبول

*بخش دوم :

-چگونگی معلمی کردن

-باورهای یادگیری و آموزش

-اصول یا نظریه های مبنایی برای معلمی کردن

-آرمان های معلمی کردن

-چالش های عمل معلمی در موقعیت های واقعی

-چگونگی مواجهه با چالش ها معلمی در موقعیت عمل

چکیده:

معلم کارگزار اصلی تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و اهداف متعالی نظامهای تعلیم و تربیت در ابعاد مختلف در نهایت باید به واسطه ی او محقق شود و تعلیم و تربیت موضوعی است که از دیرباز توجه بشر به آن معطوف بوده است. آشکار است که دانش آموزان بدون انگیزه لازم بهره ای از آموزش نمی برند این مسئله را می توان هم در محیط های آموزشی و هم با توجه به تحقیقات مشاهده کرد. کارنمای معلمی هم سعی داشت تا بینش دانشجویان را تقویت کند و انگیزه ی لازم جهت شروع کار معلمی را در آن ها ایجاد کند.

حرکت جهانی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه برای تغییر ساختار آموزشی، با دگرگونی جوامع از جوامع سنتی به جوامع دانایی محور و بهره گیری از شرایط نوین ارتباطی پدید آمده است. مسئولان کشور تغییر شرایط جهانی و نیاز به تغییر در نظام آموزشی را به خوبی درک کرده اند و این امر به وضوح در اسناد مصوب وزارت آموزش و پرورش به چشم می خورد. مسئولان به خوبی آگاهند که آنچه در جامعه ی دانایی محور ارزش محسوب می شود، تولید علم و دانش است.

دانشجو معلمان با به تحریر در آوردن تجربیات خود علاوه بر اینکه به واکاوی پرداختند و برای آینده ی خود برنامه ریزی کردند، یافته ها و تجربیات خود را نیز در اختیار سایر دانشجویان قرار دادند تا آن ها هم بهره ببرند. معلمان از طریق درس پژوهی با باز اندیشی در رفتارهای آموزشی خود راه های بهتری برای یاد دادن و یاد گرفتن می یابیم و به تولید دانش حرفه ای می پردازیم .

در این نوشته سعی داشته ام که تجربیات خود و چگونه معلمی کردن خود در آینده را به صورت جامع بیان کنم و با بازاندیشی در رفتارهای آموزشی و اخلاقی خود، راه های بهتری جهت نیل به موفقیت در شغل معلمی بیابم و اجرا کنم.

واژگان کلیدی: تجربه، آینده، کارنمای معلمی، اهداف

فهرست مطالب

۱	بخش اول
۱	مقدمه
۲	شرح تجارب تحصیلی در دوران آموزشی تربیت معلم
۲	انتظارات اولیه
۴	تجارب زیسته
۶	تحلیل از رخداد‌های واقع شده در فرآیند تحصیل
۹	تصمیمات اتخاذ شده و اعمال به انجام رسیده
۱۰	دانش ارائه شده و دانش مورد قبول
۱۲	بخش دوم
۱۲	تشریح معلمی کردن خود در آینده
۱۲	چگونگی معلمی کردن
۱۴	باورهای یادگیری و آموزش
۱۵	اصول یا نظریه های معلمی کردن
۱۵	آرمان های معلمی کردن
۱۶	چالش های عمل معلمی در موقعیت های واقعی
۱۷	چگونه مواجهه با چالش های معلمی در موقعیت عمل
۱۹	تعهدات حرفه ای دانشجوی معلم
۲۰	منابع

بخش اول

مقدمه

دوست دارید در آینده چه کاره شوید؟ جمله تکراری بود که همه ما در دوران تحصیل بارها آن را از سوی معلمان خود شنیده بودیم اما، بی آنکه زیاد دغدغه آن را داشته باشیم و بر اساس آنچه پسند اطرافیان و والدینمان بوده است، برای مثال دکتر یا مهندس بودن و عناوین به اصطلاح دهان پرکن را برای شغل آینده خود معرفی می کردیم. شاید آرزوی همه ما در آن دوران دکتر یا مهندس شدن و رسیدن به پول و موقعیت خوب در آینده بود.

البته در آن دوران افرادی نیز بودند که آرزوی معلم شدن را هر سال در انشایشان می نوشتند و وقتی از آرزویشان حرف می زدند چشمانشان برق می زد .

من هم مانند خیلی از همسن و سال هایم آرزو داشتم که پزشک شوم و علی رغم علاقه ی زیادی که به معلم و مدرسه داشتم اصلا به شغل معلمی فکر نمی کردم تا اینکه در اتفاقاتی در زندگی رخ داد و باعث شد که به شغل معلمی علاقه مند شوم و به این عقیده برسم که فقط برای شغل معلمی ساخته شده ام و بایستی برای رسیدن به آرزویم باید تلاش کنم.

شرح تجارب تحصیلی در دوران آموزشی تربیت معلم

انتظارات اولیه

سال پنجم دبستان برای اولین بار معلم شدن در ذهنم جرقه زد. یک روز که سر کلاس بودم، توسط یکی از بچه ها به دفتر مدیر احضار شدم و ایشان به من گفتند که معلم کلاس اول به خاطر کسالتی که داشتند امروز نتوانستند در کلاس حاضر شوند و باید امروز تو سر کلاس بروی و کلاس را کنترل کنی. من که بسیار تعجب کرده بودم و می ترسیدم که از پس این کار برنیایم با ترس ولرز گفتم، من خانوم؟ من؟ مدیر با جذب گفت: بله شما! بچه ها و معلمت هماهنگ کرده ام، زودتر برو که بچه ها منتظرند.. من هم که از مدیر خیلی حساب می بردم از دفتر خارج شدم و به سمت کلاس اول حرکت کردم. وقتی وارد کلاس شدم همه ی بچه ها بدون توجه به ورود من سر و کله ی یکدیگر می زدند و نماینده ی کلاس نام خوب ها و بد ها را می نوشت و پشت سرهم جلوی اسم بدها ضربدر می زد، چند لحظه ای مات و مبهوت فقط نگاه می کردم تا اینکه با دست محکم زدم روی میز و گفتم ساکت!!! به یکباره همه ساکت شدند و گفتم که امروز معلمشان نمی آید و من سر کلاسشان هستم و هر کس که به حرف های من گوش ندهد، نامش را به خانم اصغری می دهم اما طولی نکشید که دوباره کل کلاس بهم ریخت و همه ها شروع شد. باید سر گرمشان می کردم با تهدید کاری از پیش نمی رفت. گفتم بچه ها بیایید مسابقه ی نقاشی در کلاس برگزار کنیم. همگی خوشحال شدند و دست زدند. قرار شد که هر کس یک سیب نقاشی کند و بعد نقاشی ها را به پای تابلو بچسبانیم و به انتخاب خود بچه ها به سه نفر برتر جایزه بدهم.

آن روز روز خوشی را در کنار بچه ها سپری کردم و همه ی نقاشی ها از جانب بچه ها برگزیده شد و توانستم به خوبی کلاس را مدیریت و کنترل کنم. آن روز با خوشحالی وصف ناپذیری به خانه رفتم و جریان را برای پدرم تعریف کردم و خیلی خوشحال شد و با هم رفتیم و به تعداد بچه های کلاس مداد مشکی استدلر خریدیم. آن ها را با ذوق و شوق فراوان شکلاتی کادو کردم و با خود به مدرسه بردم و بعد از صبحگاه، مستقیم رفتم

سر کلاس اول، وقتی وارد کلاس شدم همه پیش پایم بلند شدند و صلوات فرستادند، خیلی خوشحال بودم و حس پرواز داشتم، جایزه های بچه ها را دادم واز دیدن جایزه ها خیلی خوشحال شدند و تشکر کردند.

رفتن به سر کلاس اول چند بار دیگر در طی سال تکرار شد و در نهایت با مخالفت معلم خودم به خاطر عقب ماندن از درس هایم از این سعادت محروم شدم ولی همین تجربه ی کوچک عشق به معلم شدن را در من بیدار کرد به طوری که دانش آموزان کلاس اول را دانش آموزان خودم می دانستم، حتی در پایان سال علاوه بر عکس خودم در مراسم تقدیر از دانش آموزان ممتاز، عکس بچه های کلاس اول را نیز از دفتر مدرسه گرفتم و سال هاست که آن ها را نگه داشته ام.

عشق به معلم شدن در دوران راهنمایی نیز همراه من بود. در مدرسه ی ما هرساله طرحی برگزار می شد و با توجه به این طرح مدرسه به مدت یک روز، توسط دانش آموزان اداره می شد.

در طی سه سال دوران راهنمایی دوبار معلم شدن و یک بار مدیر مدرسه شدن را تجربه کردم و هر بار بعد از اجرای طرح ها معلم ها و مدیر مدرسه از من تشکر می کردند و می گفتند که استعداد معلم شدن را داری و اگر دوسداری می توانی در آینده شغل معلمی را انتخاب کنی .

در طی این سه سال معلم خصوصی هم شده بودم و بعد از ظهر ها بعد از مدرسه با پسر همسایه ریاضی و املا کار می کردم . او بخاطر اتفاقاتی که برایش در دوران کودکی رخ داده بود با همه ی بچه ها فرق داشت و با یک جلسه درس را یاد نمی گرفت. من هم بخاطر اینکه او پیشرفت کند و خوشحال باشد، به او کمک می کردم و او با موفقیت هر سال تحصیلی را پشت سر می گذاشت. اما بعد از گذشت سه سال پزشکان به خاطر عود بیماری اش اجازه ی تحصیل ندادند، چون تحت فشار و استرس قرار می گرفت .

همه ی این عوامل و تشویق پدر و مادرم و عشق و علاقه ای که نسبت به معلم هایم داشتم باعث شد که معلم شدن در اولویت قرار بگیرد و تصمیم بگیرم که معلم ریاضی یا فیزیک شوم و در دوران دبیرستان رشته ی ریاضی را انتخاب کردم.

در دوران دبیرستان به خاطر معلم های خوبی که داشتم به معلمی بیشتر علاقه مند شدم. وجود معلم هایی مثل خانم سجودی که از لحظه ی ورودش به کلاس مهرش به دل ما نشست و باعث شد که عشق به فیزیک جای تنفر را بگیرد و چقدر خدا را زیبا دوست داشت و خدایش چقدر دوستش داشت که آنقدر خوبش کرده بود و چنین آرامش و ایمان و آگاهی را به او عطا کرده بود و خانم عامره گلی که با ظاهر تقریبا جدی، آنقدر مهربان بود و بسیار خوب تدریس می کرد و به همراه خانم معین دوست و همراه همیشگی ما بودند.

تمامی معلمانم در طی ۱۲ سال راهنمای مسیر حرکت زندگی من بودند و از طریق روش و عمل خود ارزش های زندگی را به من منتقل نمودند و رسالت خویش را به انجام رساندند و همه ی تلاششان بدین جهت بود که روی تخته ی سیاه، آینده ی شاگردانشان را سفید کنند.

سال کنکور با جدیت و انگیزه ی فراوان درس خواندم تا رتبه ی بالایی کسب کنم و بتوانم دبیری فیزیک قبول شوم .

تجارب زیسته

بعد از اعلام نتایج در فرم انتخاب رشته دبیری فیزیک را در انتخاب اول و علوم تربیتی را به عنوان انتخاب دوم ثبت کردم. بعد از مدتی که جواب انتخاب رشته ها اعلام شد متوجه شدم که علوم تربیتی با گرایش آموزش ابتدایی پذیرفته و دعوت به مصاحبه شده ام.

از اینکه دبیری فیزیک قبول نشده بودم، ناراحت بودم اما از قبولی در رشته ی علوم تربیتی هم ناراحت نبودم چون کار با بچه ها برایم جذاب بود و دنیای کودکان را بسیار دوست داشتم.

دو هفته ای را با کمک خانم شولکی برای مصاحبه آماده شدم و برای مصاحبه به اراک رفتم و بعد از مدتی نتایج نهایی کنکور اعلام شد و خانم شولکی تماس گرفتند و پشت تلفن گفتند که تو چرا قبول نشدی؟ تو که همه شرایطشو داشتی؟ و من که ماتم برده بودم شوکه شده بودم تلفن را قطع کردم و به سایت سازمان سنجش رجوع کردم و متوجه شدم که در رشته ی فیزیک محض دانشگاه اراک پذیرفته شده ام. از اینکه در دانشگاه فرهنگیان پذیرفته نشده بودم خیلی ناراحت بودم و از همه ی این ها بدتر نمی توانستم ناراحتی

خانواده ام را تحمل کنم چون بسیار دوست داشتند که معلم شوم. بعد از پشت سر گذاشتن همه ی این سختی ها و خبرهای ناراحت کننده تصمیم گرفتم که در دانشگاه اراک فیزیک محض بخوانم و بعد به عنوان نیروی آزاد جذب آموزش پرورش شوم .

در دانشگاه اراک ثبت نام کردم و مشغول به تحصیل شدم و در طی مدتی که در اراک مشغول به تحصیل بودم به گزینش آموزش و پرورش مراجعه کردم تا حداقل علت رد شدنم از مصاحبه را جویا شوم اما پاسخی که قانعم کند، دریافت نکردم.

به تحصیلم ادامه دادم تا اینکه ظرفیت تکمیل دانشگاه ها اعلام شد و من مجددا در فرم ثبت نام دانشگاه فرهنگیان را انتخاب کردم و منتظر ماندم. زمانی که نتیجه ها اعلام شد به سایت دانشگاه رفتم و وارد صفحه شخصی ام شدم و متوجه شدم که قبول نشدم. اما باورم نمیشد چون مطمئن بودم که این بار به آرزویم می رسم، چندین بار وارد سایت شدم و خارج شدم تا اینکه آخر باردوستم گفت: قبول نشده ای، منتظری سازمان سنجش دلش بسوزد و بگوید که توفیق شده ای؟؟

بعد از تمام این اتفاقات با خودم گفتم که حتما قسمت نیست که معلم شوم ولیاقتش را ندارم و تصمیم گرفتم که آرزوی معلم شدن را فراموش کنم.

با توجه به اینکه ترم اول شاگرد اول کلاس شده بودم و اساتید بسیار تشویقم می کردند تصمیم گرفتم که سخت درس بخوانم و ارشد فیزیک پزشکی قبول شوم.

ترم دوم با علاقه و انگیزه درس می خواندم، یک روز که در کتابخانه مشغول درس خواندن بودم، گوشی ام زنگ خورد و وقتی جواب دادم گفتند که من از آموزش دانشگاه فرهنگیان تماس میگیرم چرا برای ثبت نام به دانشگاه مراجعه نمی کنید؟ گفتم که من اصلا نمی دانستم که در دانشگاه پذیرفته شده ام و ایشان گفتند که نتایج تکمیل ظرفیت در یک صفحه به طور عمومی منتشر شده است و شما پذیرفته شده اید و فردا آخرین مهلت ثبت نام است.

آنقدر خوشحال بودم که دلم میخواست فریاد بزنم، سریع به محوطه رفتم و با پدرم و خانم شولکی و سجودی تماس گرفتم و همگی خوشحال شدند و تبریک گفتند.

فردای آن روز به اتفاق پدرم جهت ثبت نام به دانشگاه فرهنگیان مراجعه کردم. در راه یاد روز اول مدرسه رفتن افتادم، زمانی که لباس هایم را پوشیدم و با لبخند مقابل دوربین پدرم قرار گرفتم تا او اولین روز مدرسه ی فرزندش را ثبت کند و زمانی که دستان پر مهر مادرم را گرفتم و راهی مدرسه شدم، از این روز آگاه نبودم از روزی که خودم معلم می شدم و هر ساله با جان و دل پذیرای شاگردانم سر کلاس درس می شدم.

تحلیل از رخداد های واقع شده در فرآیند تحصیل

همان روز اول یک نوشته روی دیوار محوطه نظرم را جلب کرد: معلمی شغل نیست، معلمی عشق است، اگر به عنوان شغل انتخابش کرده ای، رهایش کن و اگر عشق توست مبارکت باد. (شهید رجائی). روز اول خیلی معنی این نوشته را درک نکردم.

وجود نقاط مثبتی مثل: دانشجویان فعال با رتبه های بالا، ارتباط خوب و موثر اساتید با دانشجویان، ارائه ی کار و کنفرانس از ترم اول توسط دانشجویان از همان ابتدا توجه من را جلب کردند.

اما به علت تازه تاسیس بودن مشکلاتی را نیز به همراه داشت، مثل نداشتن سالن ورزشی که ما مجبور بودیم در نماز خانه ورزش کنیم یا اینکه ما در طول هفته که در دانشگاه مشغول به تحصیل بودیم اجازه ی خروج از خوابگاه رو نداشتیم و وقتی اعتراض می کردیم می گفتند که شما حقوق می گیرید و باید ۲۴ ساعته در خدمت آموزش و پرورش باشید و هر روز باید ساعت ۷ ونیم صبح از خوابگاه خارج می شدیم چه کلاس داشتیم، چه نداشتیم. آن هایی که کلاس داشتند به کلاس می رفتند و بایستی بقیه در کتابخانه مشغول به کتابخوانی می شدند اما ما هم کم نمی آوردیم، هر روز یک پتو به خودمان می پیچیدیم و پشت ساختمان خوابگاه به حالت نشسته می خوابیدیم و می خندیدیم البته خنده ی تلخ "خنده ی تلخ من از گریه غم انگیزتر است، کارم از گریه گذشته س بدان می خندم" این قانون با توجه به اعتراض های فراوان دانشجویان بعد از یک هفته لغو شد.

یک قانون دیگر که بسیار قابل توجه است این بود که ما حق سفارش دادن غذا از بیرون را نداشتیم و می گفتند با توجه به اینکه آن ها متوجه می شوند که این غذا برای دانشگاه فرهنگیان ارسال می شود و ممکن است ،غذایتان را مسموم کنند!!! ما می گفتیم که آخر مگه اینجا سازمان ناساس یا اینکه ما مهندس های هسته ای هستیم. تمام این قوانین فقط ۳ ترم اول اجرا شدند و سپس لغو شدند.

قبل از اینکه کارورزی برویم، درک درستی از دروس ابتدایی نداشتم و فکر میکردم که مباحث بسیار ساده است و به راحتی می توانم آن ها را آموزش دهم بدون اینکه به مشکلی برخورد کنم. به همین خاطر فقط به مباحث دروسی مثل روانشناسی و فلسفه تعلیم و تربیت و... گوش می دادم و دروسی که روش تدریس کتاب های دوران ابتدایی بود و هر جلسه یک درس توسط دانشجویان ارائه می شد ،گوش نمی دادم و مشغول شیطنت و بازیگوشی بودم. در صورتی که بعد ها آموختم که آموزش دادن دروس ابتدایی و صحبت کردن در حد درک و رشد ذهنی دانش آموزان کاری بس دشوار است.

یک روز سر کلاس روش تدریس علوم اجتماعی که به درس گوش نمی دادم و حوصله ام سر رفته بود ،به یاد دوران کودکی یک کاغذ برداشتم و با آن موشک کاغذی درست کردم و از آن چند تا عکس گرفتم تا به عنوان یادگاری از شیطنت هایم داشته باشم ،در همین حین یکی از بچه ها صدایم زد و گفت که موشکت را به سمت من پرتاپ کن و من هم به اطراف نگاهی انداختم و طی یک حرکت آکروباتیک آن را به سمت دوستم پرتاپ کردم و چه صعود و فرود زیبایی داشت. اما متوجه نبودیم که طی این مدت استاد نگاهمان می کرده و برگشت رو به من ،گفت: رشیدی بالاخره موشکت را هوا کردی؟؟؟ و دیگر چیزی نگفت و من جز شرمندگی حرفی برای گفتن نداشتم اما آن روز یک تجربه ی بزرگ کسب کردم .اینکه در مقابل شیطنت های دانش آموزانم صبور باشم و برخوردی مناسب سن آن ها داشته باشم بدین جهت که با خردسالان و کودکان سروکار خواهم داشت و از آنجایی که کودکان به علت کمی تجربه و کوچکی ظرفیت روانی خطاهای بسیاری را مرتکب می شوند، باید دارای روحیه گذشت و اغماض باشم و گذشت و چشم پوشی را در مواقع لزوم برای تادیب کودک در نظر داشته باشم همانطور که استاد در مقابل من که دانشجو بودم و ۲۰سال سن داشتم

صبوری کرد، در صورتی که می توانست کار من را به مسئولین اطلاع دهد و مرا تنبیه کند اما یک برخورد مناسب او باعث شد که شرمنده شوم و دیگر این کار را تکرار نکنم.

حضور در مدرسه و انجام فعالیت هایی که به ما محول می شد باعث شد که تجربیات بسیاری کسب کنیم.

مهمترین نکته ای که در کلاس درس کاورزی نظر اینجانب را به خود جلب می کرد عدم وجود نظم در کلاس درس بود که باعث اخلال در فرآیند یاددهی، یادگیری می شد چرا که برقراری موثر نظم در کلاس درس بخش الزامی در روند آموزش و تحصیل است. در صورتی که بی نظمی در کلاس حکمفرما باشد معلم و دانش آموز هر دو آسیب می بینند معلم قادر به تمرکز کافی بر مهارت ها و اندوخته ها نخواهد بود و از آنجا که آرامش لازم را ندارد، قادر به انتقال مفاهیم به دانش آموزان نیست. دانش آموز نیز کنترلی بر اعمال و رفتار خود ندارد و نمی تواند به درس و مطالب ارائه شده توجه کند پس با نوعی حالت گیجی روبرو شده و زمانی که مفاهیم اصلی درس را نیاموزد، نمی تواند تکالیف خود را به نحو احسن انجام دهد از این رو مضطرب و عصبانی می شود و آرامش فکری لازم برای کارایی بهتر از دست می دهد.

نکته ی دیگر که معلم ها آن را مدنظر قرار نمی دادند، عدم توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان بود چرا که نحوه ی برخورد با دانش آموز خجالتی و بی پروا متفاوت است. با توجه به اینکه هر کدام ویژگی های روانشناختی متفاوتی دارند و بایستی تشویق و تنبیه ها به گونه های متفاوتی اعمال شود و اینکه تنبیه موجب تغییر رفتار نمی شود و فقط مدت زمان محدودی رفتار نامناسب را به تعویق می اندازد و شدت تنبیه نیست که انجام رفتار را محدود می کند بلکه قطعیت آن است. یکی از معلم ها به دانش آموزان می گفت که هر کس تکالیفش را انجام ندهد تنبیه می شود و سپس از کوتاهی دانش آموزان چشم پوشی می کرد و به همین دلیل صحبت های معلم را جدی نمی گرفتند و مطمئن بودند که در صورت کوتاهی کردن تنبیه نخواهند شد.

حضور در مدرسه و ارتباط با افراد مختلف باعث شد این نکته را بیاموزم که خوش صحبتی و قدرت بیان، یکی از عواملی است که در ایجاد رابطه با افراد، فوق العاده مؤثر است و معلم باید حتماً از این نیرو برخوردار باشد، بخصوص در ارتباط با کودکان که باید با توجه به رشد ذهنی آن‌ها و به زبان خودشان سخن بگوید. یک معلم خوب بایستی مرتب از فعالیت‌های آموزشی که انجام می‌دهند، ارزشیابی به عمل آورد. یعنی با توجه به هدف‌های آموزشی و رفتاری که در آغاز شروع هر کلاس در نظر دارد، باید ببیند تا چه حد به این هدف‌ها دست یافته و تا چه حد توانسته در دل دانش‌آموزان نفوذ کند و مورد تأیید آنها واقع شود.

علاوه بر نقاط مثبتی که کارآموزی داشت و باعث شد که مطالب مفیدی را بیاموزم، دو نقطه‌ی ضعیفی هم داشت: ۱- یک روز در هفته برای کسب تجربه بسیار اندک بود و کفایت نمی‌کرد و جلسه‌ی بعدی کاروزی یک هفته بعد بود و اینجانب یک هفته در جریان تدریس معلم و فعالیت‌های دانش‌آموزان نبودم.

۲- ساختار و فعالیت‌های کاروزی در پایان ترم ارائه می‌شد و هنگام نوشتن گزارش متوجه می‌شدیم که یک بخش‌هایی را انجام نداده ایم و مجبور بودیم از تخیلات ذهنی استفاده کنیم که هیچ تأثیری بر رشد و ارتقاء تجربه و علم ما نداشت.

تصمیمات اتخاذ شده و اعمال به انجام رسیده

از همان ابتدای تحصیل تصمیم گرفتیم که در طی این ۴ سال اطلاعات مفیدی کسب کنیم و تا می‌توانیم کتاب‌های مرتبط با رشته‌ام بخوانیم و در جهت رسیدن به اهدافم تلاش کنیم.

اساتید و مسئولین دانشگاه بیان می‌داشتند که دانشگاه را می‌توان محیط رشد دانست. محیطی که در آن نباید انتظار داشت افراد بالغ‌تر شوند و بلکه شرایطی پدید آید که در آن‌ها رشد و گسترش روانی عملاً صورت گیرد. دانشگاه از یک سو تأثیر اجتماعی دارد زیرا شما را یاری می‌دهد تا وظایف و نقش‌هایی را فرا گیرید و شما را به معلمانی مفید و موثر مبدل سازد و از سوی دیگر تأثیر بر انگیزه دارد. زیرا در شرایط جدیدی قرار می‌گیرید و شما را ناگزیر می‌سازد تا نگرش‌ها و گرایش‌ها و جدیدی را در درون خود بیروانید و به این نکته توجه داشته باشید که دانشگاه مسیر علم‌اندوزی و کسب تجربه را به شما نشان می‌دهد.

دهد، بنابراین سعی کنید کتاب های بیشتری را مطالعه کنید، تحلیل کنید تا دانسته ها و یافته های خود را در کارورزی به کار ببندید چرا که کارورزی یک تجربه دست اول و عملی است که به شما اجازه می دهد بهترین نتیجه گیری ها را درباره ارتباط احتمالی خود در زمینه شغل معلمی انجام دهید. در ضمن کارورزی ممکن است به شما مهارتهایی را بیاموزد که دارای این مهارتها نباشید و مهم بودن این واحد از آنجا مشخص می شود که شما معلومات و محفوضات تئوری خود را بصورت عملی به کار میگیرید.

در طی ۴ سال سعی کردم که از تجربیات اساتید و معلمان راهنما استفاده کنم و تجربیات آن ها را سرلوحه ی کار خود قرار دهم.

زمانی که در مدرسه یا بازدید از مدارس چندپایه و مرکز اختلال یادگیری حضور می یافتم، به رفتار و فرآیندهای انجام شده توسط کارگزاران آموزشی بسیار دقت می کردم تا به اطلاعات و مهارت هایی که از ابتدا مد نظر داشتم، دست پیدا کنم. منابع معرفی شده و نکات کلیدی که مطرح می شد در قسمت یادداشت تلفن همراهم آن را ثبت می کردم و سر فرصت آن ها را مطالعه می کردم.

زمانی که در کلاس های کاروزی با مشکلی مواجه می شدم، یک سوال در ذهنم ایجاد می شد و پاسخ آن را جستجو می کردم. به عنوان مثال چرا دانش آموز از مدرسه فرار می کند؟ چگونه دانش آموزان به مدرسه علاقه مند می شوند؟ علت ناخن خواری و پرخاشگری دانش آموزا چیست؟ روش تدریس مناسب کدام است؟ و سوالاتی از این قبیل که رسیدن به پاسخ آن جز تصمیماتی بود که مدنظر داشتم که آن را عملی کردم .

دانش ارائه شده و دانش مورد قبول

در طی چهار سال مباحث مختلفی در زمینه ی روانشناسی و تعلیم و تربیت و دروس عمومی ارائه شد.

مطالب ارائه شده در دروس روانشناسی و مشاوره، در برخورد با دانش آموزان در مدرسه بسیار کارگشا بود و مورد قبول واقع شد.

مباحثی که در زمینه ی هنر و کاربرد آن در کلاس ارائه شد بسیار مفید بود و مورد قبول واقع شد چرا که علاوه بر مباحث تئوری، مباحث کاربردی هم مطرح شد که با توجه به رشد ذهنی دانش آموزان، فعالیت هایی آموزش داده شد که اهداف آموزش هنر را مدنظر داشتند و دنبال می کردند.

تجرباتی که در بازدید از مدارس روستایی (چندپایه) و مرکز اختلال یادگیری ارائه شد، قابل قبول بود چرا که ما در یک موقعیت عینی و ملموس قرار گرفتیم و تجربیات مفیدی کسب کردیم.

حضور در مدارس چندپایه باعث شد که نسبت به ساختار و روش های اجرایی معلم های مختلف در کلاس های چندپایه آگاهی کسب کنیم و موفقیت ها و تلاش های آنان را سرلوحه ی کار خود قرار دهیم و همچنین حضور در مرکز اختلال باعث شد که نسبت به دانش آموزانی که اختلال یادگیری دارند شناخت پیدا کنیم و به این نکته پی ببریم که دانش آموزانی که اختلال یادگیری دارند با دانش آموزانی که دیر آموز هستند تفاوت دارند. ظرفیت هوشی دانش آموزان دیرآموز از هوشبهر عادی کمتر است (۷۰-۸۰) و اغلب در همه ی درسها عملکرد ضعیفی دارند.

دانش آموزانی که دچار اختلال یادگیری هستند توسط معلم یا خانواده به مرکز اختلال ارجاع داده می شوند. شاید این نکته ای باشد که در بسیاری از مدارس رعایت نمی شود و دانش آموزان اختلال یادگیری علی رغم داشتن هوش عادی در مدرسه سرکوب می شوند و کم هوش قلمداد می شوند.

مطالبی که در زمینه ی روش تدریس دروس مختلف ارائه شد بیشتر جنبه ی تئوری داشتند و تنها مبانی مربوط به آن درس در کلاس مطرح شد که مورد قبول نبود چرا که الگوهای تدریس جز مهارت های فنی و حرفه ای معلمان می باشد و آن ها بایستی به الگوهای نوین تدریس مجهز باشند تا بتوانند بر اساس توانایی های فراگیرندگان خود تدریس مطلوبی ارائه دهند.

بخش دوم

تشریح معلمی کردن خود در آینده

چگونگی معلمی کردن

اینجانب در وهله ی اول تصمیم دارم که جز معلمان با پشتکار وفعال در آموزش وپرورش خدمت کنم چرا که معلمان با پشتکار وفعال هیچ گاه با ناکامی مواجه نمی شوند ، معلمان با پشتکار می خواهند بیشتر از دیگران آگاهی داشته باشند و خود را مکلف می دانند، تا بصورت مداوم بیاموزند ومطالب را به دیگران بیاموزند وچیزی که معلمان با پشتکار وفعال را از دیگران تفکیک می دهد ، بلند بودن سویه تحصیلی آن ها ست زیرا آن ها نسبت به دیگران دانش وافر را کسب کرده اند.

یکی دیگر از نکاتی که مدنظر دارم تعیین واعلام قوانین کلاس به فراگیران است.. "یکی از مهم ترین فنون مدیریت کلاس تعیین قوانین کلاسی با همراهی فراگیران واجرای این قوانین در کلاس درس است.توصیه می شود اساتید در جلسه اول کلاس قوانین کلاسی را در مورد حضور وغياب ،مشارکت فعال،تاخیر در ورود به کلاس تدوین نمایند." (رضایی،حقانی،۱۳۹۴)

ما معلمان برای آن که در کلاس درس رفتار کارآمدی داشته باشیم ،باید برای خود ودانش آموزان چارچوب مشخصی تعیین کنیم که در تصمیم گیری ها به ما یاری رساند وبه دانش آموزان نیز در انتخاب رفتار مناسب اجتماعی کمک کند.

قبل از ارائه ی مطلب در کلاس درس ،مبحث مورد نظر را مطالعه کنم وبه موضوع مورد نظر احاطه ی کامل داشته باشم واز تجربیات معلمانی که قبلا این درس را تدریس کرده اند ،استفاده کنم وسپس طرح درس را با توجه به موضوع مورد نظر تدوین کنم ،چرا که یک طرح درس خوب وکامل می تواند موجب تفهیم کامل

اساسی مطالب موضوع درسی باشد و بایستی طوری طراحی و اجرا شود که کلیه ی شاگردان مطالب اساسی را فرا گیرند و بتوانند آن ها را بازگو کنند.

شاگردانم را دست کم نگیرم و آن ها را باور کنم و با توجه به علایق هریک از آن ها موضوعی برای تحقیق ارائه دهم تا کلاسی سر زنده و شاداب داشته باشم. برای مثال اگر به هریک از دانش آموزان مدتی فرصت دهم تا سر فرصت به تحقیق درباره ی حیوان مورد علاقه ی خود بپردازند و آن را از جهت زیستگاه، نوع خوراک، وسیله ی دفاع و زمان تولید مثل و... مورد بررسی قرار دهند و نتایج یافته های خود را در کلاس ارائه دهند، چند نکته ی آموزشی و تربیتی را به طور همزمان مورد توجه قرار داده ام. اینگونه علاوه بر توجه به علائق دانش آموزان، روحیه ی پژوهشگری و اعتماد بنفس آنان را تقویت می کنم.

با در نظر گرفتن تفاوت های فردی دانش آموزانم، به آن ها کمک کنم تا شناخت درستی نسبت به توانایی ها و خصوصیات خود پیدا کنند و روی ضعف های خود بیش از حد تکیه نکنند، زیرا خود باوری آن ها ضعیف می شود و اعتماد بنفس آن ها پایین می آید و این امر در بازدهی آن ها در کلاس درس موثر است. "خود انگاره و عزت نفس نقش مهمی در موفقیت کودکان در مدرسه دارد. اگر کودک به خاطر تجربیات خانه یا مدرسه، دارای خود انگاره ی ضعیفی باشد و در مورد خود تفکر منفی داشته باشد، این امر تبدیل به پیشگویی خود تحقق بخش شده و وارد کلاس درس می شود" (شارع پور، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷) این افراد ویژگی ها و قابلیت های خود را نمی بینند یا اگر ببینند برای آن ارزش قائل نمی شوند پس اینجانب به عنوان یک معلم نباید از دانش آموز توقع بیش از حد داشته باشم، ابتدا تکالیفی که دانش آموز قادر به انجام دادن آن است به او محول کنم و بعد از اینکه دانش آموز موفق شد و اعتماد بنفس پیدا کرد، تکالیف دشوار تری را به او محول کنم. به رخ کشیدن ناتوانی های دانش آموز موجب سرخوردگی او می شود و شکست های پی در پی اثرات جبران ناپذیری را روی شخصیت کودک بر جای می گذارد.

در کلاس درس بیشتر نقش هدایتگر و راهنما داشته باشم چون معتقدم که معلم نباید تنها گوینده در کلاس درس باشد بلکه با سرمشق دهی، خرد کردن هدف، تقسیم کار می تواند به نتایج مطلوب برسد مقایسه کرد.

تدریس خوب تدریسی است که به خوب یاد گرفتن فراگیران کمک کند. در این فرآیند یادگیرنده باید فعال باشد، به بحث بپردازد و مسئله را حل کند زیرا معلمان موفق تنها ارائه دهندگان مطلب نیستند بلکه آنان شاگردان خود را به تکالیف شناختی واجتماعی وادار می کنند و به آنان چگونگی کسب، ذخیره سازی و پردازش اطلاعات را می آموزند تا چگونگی فراگیری را بیاموزند و منابع را به طور موثر به کار ببرند. لذا نقش عمده ی تدریس، خلق یادگیرندگان فعال و خلاق و قدرتمند است. ضمن آن که دانش آموزان را نباید با یکدیگر مقایسه کرد بلکه عملکرد آنها را باید با معیارهای موفقیت مقایسه کرد.

باورهای یادگیری و آموزش

معلم برای ارتباط برقرار کردن با کودکان باید وارد دنیای آنها شود و از دریچه ای که آن ها پیرامون خود را می نگرند، نگاه کند و در هر مرحله ی آموزش به رشد ذهنی دانش آموزان توجه کند و همچنین به نقش الگویی خود توجه داشته باشد. همانطور که ابن سینا بیان می دارد "در واقع نقش معلم در آموزش جوانان چیزی فراتر از ارائه اطلاعات به آنهاست زیرا دانش آموزان عادات، عقاید و ارزشهای بسیار زیادی را از معلمین خود کسب می کنند. بنابراین به نظر ابن سینا لازم است که معلم از میان بهترین اشخاص انتخاب شود. شخصی که قادر به تشخیص ارزشهای اخلاقی و فضیلت های اخلاقی باشد، زیرا دانش آموزان از او به عنوان راهبر و الگو پیروی خواهند کرد. ابن سینا اظهار می داشت که معلم تنها دانش و حقایق را به شاگردان انتقال نمی دهد بلکه آنها را با ارزشها و اعتقادات خود و نیز با آداب و فضیلت هایی که به او عطا شده است نیز روبرو می کند. اگر معلم به سهم خود دانش را با دقت و با احساس به دانش آموزان انتقال دهد آنها هم رفتار و فضایل معلم را به سادگی و بی اراده از راه یادگیری تقلیدی کپی می کنند" (الفقیب، شماره ۷۸)

معلم باید در اعمال و رفتار خود دقت کند و ثبات داشته باشد چرا که دانش آموزان به او اعتماد دارند و از او تقلید می کنند و الگو می گیرند.

معلم به عنوان یک رهبر و الگوی رفتاری باید در افکار و اعمالش ثبات داشته باشد و تحت تأثیر عواطف و هیجانانش تصمیم گیری نکند، به طوری که دانش آموزان بتوانند به او اعتقاد و اطمینان داشته باشند و بدون

شناخت ویژگی های رشد و نیازها و خواسته های کودک در مراحل مختلف سنی و بدون آشنایی با چگونگی شکل گیری مفاهیم در ذهن کودک و دیگرابعاد شخصیتی او امکان تعلیم و تربیت وجود نخواهد داشت. معلم باید کودک را بشناسد و راههای تامین نیازهای عاطفی، اجتماعی و عقلی او را بفهمد.

اصول یا نظریه های معلمی کردن

از نظر جان دیویی، یکی از فلاسفه تعلیم و تربیت در قرن اخیر، معلم خوب باید دارای ویژگی های زیر باشد:

معلم خوب، باید به تفاوت های فردی شاگردان خود، آگاهی داشته باشد.

معلم خوب، باید قدرت هدایت کلاس به سوی هدف های مشخص شده را داشته باشد.

معلم خوب، باید احساسات سلطه جویانه خود را کنترل کند. (خنیفر، ۱۳۸۲، ص ۶۰)

بنابراین معلم باید بداند که با هر کودک چگونه باید برخورد نماید و تفاوت های فردی را در نظر داشته باشد نسخه یکسان پیچیدن برای همه در سیستم تعلیم و تربیت جواب نمی دهد. از طرف دیگر معلم باید بداند که کودک را چه وقت تشویق و چه وقت تنبیه کند و زمان و مکان مناسب برای تعلیم و تربیت را بشناسد.

از یک سو معلم به جهت علمی، داشتن قدرت بیان، تسلط کافی به موضوع، استفاده از روش های خلاق تدریس، به روز بودن اطلاعات و از نظر ظاهری و آراستگی و نظیف بودن و از سوی دیگر از نظر عاطفی و روانی، داشتن روحیه ی همکاری، صبر و بردباری، مهر و محبت، دلسوزی و... بایستی سرآمد باشد و این ویژگی ها را در خود پیروانند.

آرمان های معلمی کردن

آرمان اینجانب در شغل معلمی این است که مورد پذیرش و اعتماد دانش آموزان باشم چرا که معلم واقعی کسی است که می تواند راهی به سوی دل ها بگشاید و علم را با ایمان و عقل را با دل پیوند زند، یعنی این که به عنوان یک معلم بتوانم اعتقاد و علاقه درونی را به وجود آورم و رابطه روحی و معنوی با آنها برقرار

کنم . زیرا نگاه ها ، اشاره ها و حالت های معلمی که مورد پذیرش دانش آموزان است در آن ها تاثیر عمیق می گذارند و در تربیت شخصیت آنان منشا اثر می شود.

با توجه به اینکه راز موفقیت معلم در جذب دانش آموزان است ، برقرار کردن رابطه مطلوب و دوستانه و حمایت کننده با دانش آموزان را به عنوان یکی از اهدافم مد نظر قرار داده ام. برخلاف برخی از معلمان که می گویند نباید در روزهای اول به روی بچه ها خندید زیرا عقیده دارند که احترام باید از روی ترس باشد. البته معلمان فکور آموزش را با شناخت دانش آموز آغاز می کنند؛ انعطاف پذیرند و قادرند نقاط قوت و ضعف فراگیران را خود تشخیص دهند و با در نظر داشتن چارچوب خاصی با دانش آموزان دوستانه رفتار می کنند..

چالش های عمل معلمی در موقعیت های واقعی

- ۱-عدم وجود امکاناتی مانند کتابخانه ،آزمایشگاه،سالن ورزشی و...
- ۲-عدم وجود نظم و آراستگی فضای ساختمانی و در و دیوار، گردش امور مانند رسیدگی به مسائل دانش آموزان، روش ها و روزآمدی اطلاع رسانی به اولیا و مشخص بودن روند امور مالی و اداری، نظم در برنامه های تعریف شده، شفاف بودن قواعد و قوانین، تقسیم کار منطقی و مشخص بین عوامل اجرایی مدرسه و...
- ۳-تعداد زیاد دانش آموزان با توجه به فضای فیزیکی کلاس
- ۴-مشکلات رفت و آمد معلمان به مناطق محروم
- ۵- بها دادن بیش از حد مدیران به اجرای برنامه های فوق العاده به جای آموزش
- ۶-عدم رعایت انسجام برنامه ها و افزودن بر حجم برنامه ها
- ۷-کمبود بودجه مدارس جهت تامین هزینه ها مانند خرید ابزار کمک آموزشی
- ۸-مشکلات موجود در زمینه ی ارزشیابی توصیفی
- ۹-طرح هوشمند سازی مدارس و عدم وجود این امکانات در بیشتر مدارس

چگونه مواجهه با چالش های معلمی در موقعیت عمل

همه ما در طول مدت حضور در مدرسه کم و بیش با چالش های متفاوتی روبرو خواهیم شد اما هنر معلم در مواجهه با این مشکلات است. اغلب افراد در مقابله با مشکلات زندگی سردرگم می شوند و اعتماد به نفس خود را از دست می دهند و برخی دیگر در مواقع مواجهه با آنها سعی می کنند از مشکلات فرار کنند تا از پذیرفتن واقعیت بگریزند. در واقع فرار از مشکلات، بدترین کاری است که می توانیم انجام دهیم و تنها راه عبور از مشکلات، روبرو شدن با آنها است .

اینجانب به عنوان یک معلم باید بتوانم خود را با مشکلات تطبیق دهم و با آن ها روبرو شوم تا آن ها را بشناسم و سعی کنم که با برنامه ریزی مشکلات را کنار بگذارم و راهکاری برای حل آن ها بیابم و محیط امن و آرامی را برای دانش آموزانم فراهم کنم زیرا عکس العمل بیش از حد به مشکلات می تواند منجر به اتخاذ تصمیمات نادرست گردد.

تعهدات حرفه ای دانشجو معلم

من باور دارم کودکان امروز به اندیشه ورزی بیش از انتقال اندیشه ها نیاز دارند پس من آنها را برای حل مشکلات و مسائل پیچیده زندگی آماده خواهم نمود. من باور دارم یکمعلم به همه شاگردانش تعلق دارد یک عمر اثر می گذارد و او هرگز نمی داند دامنه نفوذش کجا متوقف می شود.

متعهد می شوم که تمام توان خود را در تعلیم و تربیت دانش آموزان به کار گیرم تا زمینه رشد و شکوفایی فطرت الهی و استعدادهای نهفته و فضایل اخلاقی آنان را فراهم سازم. آنان را به خردورزی و تفکر، ایمان و عمل صالح، خلاقیت و پرسشگری برای زندگی پاک و سعادت مند رهنمون سازم و شهروندانی امیدوار، پرتلاش و آرمان خواه، قانون مدار و مسئولیت پذیر برای خدمت به مردم و میهن اسلامی و جامعه مهدوی (عج) تربیت کنم. عشق به همه خوبی ها و زیبایی ها، به ویژه عشق به امام (ره) و شهیدان و ارزش های انقلاب اسلامی را در وجود آنان پرورش دهم.

من این عهد و پیمان را با اتکا به وجدان خویش تعهد می کنم و از خداوند متعال می خواهم در پیمودن این راه خطیر، بینش مرا افزون، اراده ام را راسخ و گام هایم را استوار گرداند.

منابع:

- ۱- خنیفر، ح. (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به روش‌ها و فنون تدریس. قم: بوستان کتاب
- ۲- رضایی، ح. فریبا حقانی، (۱۳۹۴). راهنمایی برای اداره کلاس درس
- ۳- شارع پور، م. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- ۴- نشریه اسوه، (شماره ۷۸)، عبدالرحمن الفقیب، ترجمه علی فروغی، به نقل از: نشریه یونسکو